

# رهنامه استراتژیک ایران در کریدور زنگزور (با گفتار و تحلیل آقای فریدون مجلسی، دکتر حسین علایی، دکتر محمود شوری و دکتر رحمن قهرمانپور)

تهیه و تدوین: محمد زندی زیارانی، دبیر اجرایی گروه مطالعات ژئوپلیتیک-استراتژیک خاورمیانه

## مقدمه

در ۲۶مین روز از شهریورماه ۱۴۰۳ و در آیین آغاز به کار گروه مطالعات مسایل ژئوپلیتیک و استراتژیک خاورمیانه، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، نشست تخصصی «رهنامه استراتژیک ایران در کریدور زنگزور» برگزار شد. این نشست با هدف بررسی ابعاد گوناگون ژئوپلیتیک و استراتژیک کریدور زنگزور و تأثیرات آن بر منافع ایران و منطقه، به تحلیل موضوعات کلیدی از جمله سویه‌های حقوقی و سیاسی، ابعاد نظامی و امنیتی، و ملاحظات کشورهای ترکیه و روسیه پرداخت.

در این نشست تخصصی، اعضای گروه یک (برگزیدگان دانشگاهها و مراکز پژوهشی)، صاحب‌نظران و کارشناسان برجسته، از جمله استاد فریدون مجلسی، دیپلمات، نویسنده و مترجم شناخته‌شده، دکتر حسین علایی، استاد دانشگاه و تحلیلگر نظامی امنیتی، دکتر رحمن قهرمانپور، تحلیلگر روابط بین‌الملل و مسائل استراتژیک و دکتر محمود شوری، روسیه‌شناس و استاد دانشگاه، حضور داشتند. جلسه با خوش آمدگویی دکتر امیرهوشنگ میرکوشش، مدیر گروه مطالعات مسائل ژئوپلیتیک و استراتژیک خاورمیانه آغاز و با طرح پرسش‌های کلیدی نشست از سوی دکتر قدیر نصری، رییس پژوهشکده، به کار خود ادامه داد. نصری، از مدعوین نشست دعوت کرد ضمن حضور در جایگاه به طور مشخص به این سه پرسش متمرکز شوند تا رهنامه ایران در قبال مسیر زنگزور به سیاقی علمی روشن و تعریف شود؛

«نخستین پرسش این است که جمهوری آذربایجان و ارمنستان به دنبال توافقی هستند که به ایجاد این کریدور بینجامد. در این زمینه، ایران به لحاظ حقوقی چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد؟ آیا ما باید نگران تکرار تجارب تلخ گذشته، مانند تقسیم خزر، باشیم؟

دومین پرسش این است که با ایجاد این کریدور و زیرساخت‌های مرتبط، آیا ایران به نحو غیرقابل جبرانی منافع خود را در ارتباط با ارمنستان از دست خواهد داد؟ آیا این به معنای کاهش همسایگان ایران از ۱۵ به ۱۴ کشور نخواهد بود؟ تبعات واقعی و میدای چنین اتفاقی چیست؟

سومین پرسش این است که آیا در پس این تحولات، بازی‌های بزرگ‌تری در حال شکل‌گیری است که ایران را در محاصره قرار می‌دهد؟ آیا این معادله به نفع دیگر بازیگران مانند چین، روسیه و ناتو خواهد بود و ایران را در وضعیت ضعف قرار خواهد داد؟ آیا هیچ فرصتی برای ایران متصور نیست؟ آیا قدرتهای دخیل نمی‌توانند این مسیر را به جای بحران و تنش به کریدور همکاری بدل کنند؟»

بعد از مقدمه مدیر گروه و رییس پژوهشکده، استادان مدعو به شرحی که در ادامه می‌خوانید به شرح نظرگاه خود پرداختند؛

یک: ابعاد نظامی امنیتی کریدور زنگزور به روایت دکتر حسین علایی

دکتر علایی با ابراز خوشوقتی از طرح این مبحث در مرکز مطالعات خاورمیانه، تصریح نمود: «یکی از موضوعات مهمی که اخیراً مطرح شده، بحث احداث گذرگاه زنگزور است که بین آذربایجان و بخشی به نام نخجوان و از مسیر ارمنستان در حال بررسی است. ارمنستان از زمان فروپاشی شوروی در جنگ با آذربایجان قرار داشته و این نزاع همچنان ادامه دارد. پس از فروپاشی شوروی، ارمنستان کنترل قره‌باغ را به دست گرفت، اما بعد از مدتی آذربایجان با حمایت ترکیه و سکوت روسیه موفق به بازپس‌گیری آن شد. اکنون این موضوع مطرح است که مسیری که به آن «کریدور» می‌گویند، باید ایجاد شود تا زیرساخت‌هایی از جمله راه‌آهن و جاده برای نقل و انتقال برقرار شود. در این راستا، تأثیرات این اتفاق بر ایران حائز اهمیت است.

نخستین نکته این است که آذربایجان برای برقراری ارتباط با نخجوان نیازی به این کریدور ندارد؛ زیرا می‌تواند از طریق ایران به این منطقه دسترسی پیدا کند. روابط ایران با آذربایجان در مقایسه با روابط ارمنستان و آذربایجان بهتر است. در حالی که این دو کشور همیشه در تضاد بوده‌اند، ایران و آذربایجان هرگز به جنگ روی نیاورده‌اند. در واقع، آذربایجان به نوعی جزئی از خاک ایران محسوب می‌شود؛ اگرچه بر اساس عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای در دوران قاجار، این منطقه از ایران جدا شده است.

اگر این جدایی‌ها وجود نداشت، اکنون موضوعاتی چون زنگزور مطرح نمی‌شد و مسیرهای ارتباطی برقرار بود. از آن زمان که قفقاز از ایران جدا شد، این مسائل به وجود آمدند. به همین دلیل، جنگ در قفقاز به سادگی با احداث این کریدور خاتمه نخواهد یافت، چرا که مسیر ایران برای آذربایجان به مراتب امن‌تر از مسیر عبور از

ارمنستان است. این امر باعث شده که روس‌ها نیز وارد عمل شوند و امنیت این مسیر را به عهده بگیرند. بنابراین، بحث تنها به عبور از ارمنستان محدود نمی‌شود؛ بلکه ممکن است آذربایجان بخواهد منطقه‌ای را از ارمنستان جدا کند.

حال باید بررسی کنیم که این وضعیت چه تأثیری بر ایران خواهد داشت. یکی از بزرگ‌ترین تأثیرات، ایجاد مسیری است که ترکیه را به آسیای میانه و ترکمنستان متصل کند و این موضوع به شکلی خواهد بود که یک راه ارتباطی از چین به اروپا بدون عبور از ایران شکل بگیرد. این کریدور عملاً به حذف مسیرهای موجود از ایران می‌انجامد، حتی مسیری که در گذشته به عنوان راه ابریشم شناخته می‌شد. بنابراین، در صورت احداث این کریدور، ظرفیت ژئوپولیتیک و امنیت ملی ایران تحت تأثیر منفی قرار خواهد گرفت.

در کوتاه‌مدت، شاهد خواهیم بود که روس‌ها به عنوان بازیگران اصلی این معادله، مذاکرات را بدون حضور ایران انجام خواهند داد. با اینکه ایران می‌توانست نقش مهمی در خاتمه جنگ ایفا کند، اما روس‌ها به دلایل مختلف مانع از این نقش‌آفرینی شدند. اکنون نیز آن‌ها قصد دارند این مسیر را ادامه دهند؛ زیرا قفقاز جنوبی را به عنوان حوزه نفوذ خود می‌شناسند و نگران هستند که ایران، که به نوعی خارج از معادلات قدرت جهانی قرار دارد، در این منطقه فعال شود.

به همین دلیل، روس‌ها، ترکیه را که عضوی از ناتو است، پذیرفته‌اند، اما به ایران اجازه نقش‌آفرینی نمی‌دهند؛ با اینکه ایران در مقایسه با سایر کشورها رفتار بهتری در این منطقه داشته است. اگر این کریدور ساخته شود، به تدریج ممکن است نیروهای نظامی و اطلاعاتی روسیه در مرز ارمنستان و ایران مستقر شوند و کنترل مرز را به دست بگیرند. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که در نتیجه این اتفاق، ارتباط ایران با اروپا از طریق قفقاز به شدت دچار اختلال خواهد شد.

اگر روس‌ها تصمیم به قطع ارتباط بگیرند، همان‌طور که در جنگ قره‌باغ ارتباط ما با آذربایجان قطع شد، ارتباط ایران با روسیه نیز با مشکل مواجه خواهد شد. این مسئله برای ایران یک چالش جدی محسوب می‌شود؛ زیرا در واقع جنگ کریدورها در حال وقوع است. این جنگ‌ها محدود به منطقه ارمنستان و آذربایجان نیست؛ بلکه در سطح وسیع‌تری در حال شکل‌گیری است.

اخیراً در عراق، پروژه‌ای برای احداث بندر فاو در حال اجراست که با سرمایه‌گذاری ۲۵ میلیارد دلار به دنبال برقراری ارتباط با ترکیه و اروپا و حذف مسیرهای ایرانی است. از سوی دیگر، آمریکایی‌ها نیز در تلاش‌اند که

مسیری جایگزین برای چینی‌ها ایجاد کنند تا آنان در این حوزه برتری نداشته باشند. این مسیر از هند به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، عربستان و سپس به اسرائیل و دریای مدیترانه می‌رسد.

این کریدور، به‌عنوان یک مسیر حیاتی، در حال احداث خارج از مرزهای جغرافیایی ایران است. نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که از حدود سی سال پیش، مسیرهای انتقال انرژی به‌طور مداوم از ایران حذف شده‌اند. به‌عنوان مثال، خط لوله باکو-جیهان را به خاطر می‌آورید که چگونه ایران را از زنجیره انتقال انرژی کنار گذاشت. با وجود تحریم‌ها و کاهش ظرفیت‌ها، ایران به‌عنوان یک هاب هوایی و دریایی در منطقه، جایگاه خود را از دست داده است. فرودگاه امام خمینی که باید مرکز اصلی پروازها باشد، اکنون یکی از کمترین میزان پروازها را دارد و این ظرفیت بین ترکیه، امارات و قطر تقسیم شده است.

این وضعیت را باید از دیدگاه امنیت ملی به‌عنوان تخلیه ظرفیت ژئوپولیتیکی ایران توسط قدرت‌های بزرگ و کشورهای همسایه تحلیل کرد. پس از اینکه آمریکایی‌ها از بازگشت به توافق با ایران ناامید شدند و به این نتیجه رسیدند که ایران تمایلی به همکاری ندارد، تصمیم گرفتند با کمک کشورهای همسایه، ظرفیت‌های ژئوپولیتیک ایران را تخلیه کنند. در این راستا، گاهی ما نیز در سیاست خارجی خود به این نکته توجه کافی نکردیم و از برنامه‌های قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای علیه ایران غافل بودیم.

به‌عنوان مثال، در جنگ آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ، ایران به‌طور یک‌جانبه از آذربایجان حمایت کرد، بدون اینکه پیش از آن توافقات لازم را به‌دست آورد. این حمایت یک‌جانبه در جنگ دوم قره‌باغ نیز مشهود بود، جایی که رهبری ایران اعلام کرد که قره‌باغ جزء خاک آذربایجان است و ائمه جمعه چهار استان آذری‌زبان ایران نیز بیانیه مشترکی در این خصوص صادر کردند. اما این حمایت باید بخشی از یک استراتژی جامع در سیاست خارجی ایران می‌بود تا امتیازاتی را در قبال آن به‌دست آورد. در واقع، ما بدون دستیابی به توافقات لازم، یک‌جانبه از آذربایجان حمایت کردیم، در حالی که آذربایجان به‌دنبال اقداماتی بود که به ضرر ایران تمام می‌شد.

حتی در زمانی که آذربایجان به حمایت نیاز داشت، توافقی برای جلوگیری از تبدیل این کشور به پایگاه اسرائیل علیه ایران نکردیم. امروز نیز می‌دانیم که آذربایجان فضای خود را به اسرائیلی‌ها اختصاص داده و قوی‌ترین پایگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل علیه ایران در آن کشور مستقر هستند. علی‌رغم اینکه ایران باید با آذربایجان به‌عنوان همسایه‌ای که از جنبه‌های مختلف بخشی از ایران محسوب می‌شود، همکاری کند، اما آذربایجان به‌دنبال تقویت روابط نظامی با ترکیه بوده است. در واقع، ارتش آذربایجان به شدت تحت تأثیر ترکیه قرار دارد و بسیاری از تجهیزات و آموزش‌های نظامی خود را از آن کشور دریافت کرده است.

موضوع این نیست که بخواهیم در مورد حق مالکیت بر قره‌باغ بحث کنیم؛ بلکه باید به منافع ملی ایران توجه کنیم. حمایت ایران از آذربایجان باید در راستای تأمین منافع امنیتی و ملی ایران صورت می‌گرفت و مذاکراتی در این خصوص با آذربایجان انجام می‌شد. به‌عنوان مثال، اگر کریدور زنگزور به‌عنوان بخشی از برنامه‌های آینده قرار می‌گرفت، ایران باید در آن زمان مذاکرات خود را به نتیجه می‌رساند.

به یاد داریم که وقتی روس‌ها برای پایان دادن به جنگ قره‌باغ وارد شدند، در توافق‌نامه‌ای که با آذربایجان و ارمنستان امضا کردند، مسیر زنگزور نیز گنجانده شد. با این حال، در آن زمان قرار بود که مسیر لاپچین نیز برقرار باشد، اما در نهایت آذربایجان این توافق را نقض کرده و قره‌باغ را از ارمنستان جدا کرد. حال، در پی آن توافق، اکنون به دنبال ایجاد مسیر زنگزور هستند.

بنابراین، دو موضوع اصلی به امنیت ملی ایران مرتبط می‌شود: اول، جنگ کریدورها که هدف آن است که تمامی مسیرها از اطراف ایران عبور کنند و ایران از این معادلات حذف شود؛ و دوم، تخلیه ظرفیت ژئوپولیتیکی ایران که به‌طور مداوم در حال انجام است. این تحولات نیازمند توجه و بررسی دقیق‌تری از سوی سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران ایرانی است تا بتوانیم در این عرصه به‌طور مؤثر عمل کنیم و منافع ملی خود را تأمین نماییم.

شاید برخی بپرسند که عدم حضور ایران در این کریدورها چه اشکالی دارد. واقعیت این است که امنیت ملی کشور زمانی به خطر می‌افتد که دیگر کشورها نیازی به همکاری با آن نداشته باشند. هنگامی که کشوری به ما نیاز نداشته باشد، امنیت ملی ما دچار تهدید می‌شود. در مثال عراق، خطرات زمانی افزایش یافت که این کشور برای واردات و صادرات کالاهایش دیگر به ایران وابسته نبود. برای جلوگیری از بروز مشکلات بین ایران و کشورهای همسایه، باید نیازهای اقتصادی را به یکدیگر پیوند بزنیم. به‌طور خاص، ایران باید به گونه‌ای عمل کند که عراق نیازی به ساخت بندر جدیدی در کنار عبدالله نداشته باشد. وجود بندرهای بزرگ در سواحل خلیج فارس برای تأمین نیازهای صادراتی و وارداتی عراق از اهمیت بالایی برخوردار است. در غیر این صورت، کاهش نیاز کشورها به ایران می‌تواند به خطرات جدی منجر شود.

مسئله کریدور زنگزور به‌عنوان یک اتفاق مهم، در ادامه تحولات گذشته قابل بررسی است. خطر بزرگ برای ایران این است که ارتباطات جهانی که باید از مسیر ایران بگذرد، به تدریج کاهش یابد. به‌عنوان مثال، مسیر ارتباطی ما با اروپا از طریق ترکیه قطع است؛ ترکیه اجازه نمی‌دهد که مسیر ما به آنجا متصل شود. این ارتباطات به‌طور کلی مسدود شده و به تبع آن، قدرت ملی و امنیت ایران تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

مسیر جدیدی که در حال ایجاد است، به ضرر ایران خواهد بود. سوالی که مطرح می‌شود این است که چه اقداماتی باید انجام شود؟ باید توجه داشت که کشورها نباید حس کنند که ایران در وضعیتی ضعیف و تحت فشار قرار دارد. اگر سایر کشورها احساس کنند که ایران در تنگناست، از این وضعیت بهره‌برداری خواهند کرد.

هم‌اکنون، به‌جای اینکه روسیه تحت فشار ایران باشد، این کشور به دلیل بحران اوکراین خود درگیر مشکلاتی است. ما باید از این فرصت استفاده کنیم و روسیه را تحت فشار قرار دهیم، نه اینکه اجازه دهیم آنها در کنار کشورهای قرار بگیرند که علیه ایران عمل می‌کنند. اخیراً روس‌ها اقدامات خطرناکی در زمینه جزایر ایرانی انجام داده‌اند و این فعالیت‌ها به‌عنوان مقدماتی برای برنامه‌های آینده بسیار نگران‌کننده است. ما باید در مقابل این اقدامات، اقدام‌های اساسی انجام دهیم و به‌عنوان مثال، در صورت لزوم مواضع خود در مورد اوکراین را تغییر دهیم. ایران نباید اجازه دهد که روسیه از وضعیت خود علیه منافع ایران استفاده کند.

مهم‌ترین نکته این است که ما باید در سیاست خارجی خود از ظرفیت‌های همه کشورها به نفع ایران استفاده کنیم و روابطی متعادل و متوازن برقرار نماییم. باید درک کنیم که همه کشورها به دنبال منافع خود هستند. بنابراین نمی‌توان گفت که روس‌ها بهتر از آمریکایی‌ها با ما هستند یا بالعکس. هدف ما باید بهره‌برداری از ظرفیت‌ها و نقاط ضعف همه این کشورها در راستای تقویت منافع ملی ایران باشد.

دولت باید به این نکته توجه کند که اجازه ندهد برنامه تخلیه ظرفیت ژئوپولیتیک ایران ادامه پیدا کند. اولویت دوم این است که خود را به نیازهای همسایگان و نیازهای جهانی پیوند دهیم تا دیگر کشورها نتوانند علیه ایران اقدام کنند.

این نکته مهم است که ممکن است برخی بگویند که ارتباط بین آذربایجان و ارمنستان به ایران ارتباطی ندارد. اما حقیقت این است که این تحولات به‌طور مستقیم بر ایران تأثیر خواهد گذاشت. آنچه اکنون در حال وقوع است ممکن است ظاهراً منطقی به نظر برسد، اما در واقع مفهوم آن حذف ایران از مسیر کریدورهای جهانی و ارتباطات آینده با جهان آزاد است.

بنابراین، بر ماست که نه‌تنها به تحولات جاری توجه کنیم، بلکه اقداماتی راهبردی برای تقویت موقعیت ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی انجام دهیم. این اقدامات به حفظ امنیت ملی ایران و افزایش منافع کشور کمک خواهد کرد.»

دوم. سوبه‌های حقوقی سیاسی کریدور زنگزور به روایت استاد فریدون مجلسی

ذومین سخنران نشست ، آقای مجلسی بودند که با توجه به حدود نیم قرن تجربه سیاسی و تحقیق و تحلیل در باب سیاست خارجی ایران ، بحث خود را چنین آغاز نمود: «با سلام و احترام به آقایان و جناب آقای دکتر علایی که مسائل امنیتی را به خوبی توضیح دادند، باید به سربازانی که به فکر دفاع از برنامه‌های حاکمیت کشور هستند، افتخار کنیم. اما لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که برنامه‌های حاکمیت نباید توسط سربازان وضع شود، بلکه آنها باید مجری این برنامه‌ها باشند. در دوران جنگ ایران و عراق، ایشان کمال فداکاری خود را به نمایش گذاشتند. اما هنگامی که وارد بحث می‌شویم، همسایگان باید از یک دیدگاه بی‌طرفانه بررسی شوند. دیدگاه حقوقی یک دیدگاه بی‌طرفانه است، در حالی که دیدگاه سیاسی معمولاً به دنبال منافع ملی است. در اینجا باید پرسید: آیا منافع ایران در نظر گرفته می‌شود یا منافع ملی مکتبی که بر ایران حاکم است؟ این موضوع می‌تواند تغییرات زیادی در شرایط و ارتباطات بین کشورها ایجاد کند.»

مجلسی افزود: «حدود ده سال پیش، به یک انجمن فرهنگی ارامنه دعوت شدم تا در مورد مسائل مختلف صحبت کنم. با سمپاتی و علاقه‌ای که به ارامنه دارم، در آنجا حاضر شدم و بحث قره‌باغ مطرح شد. به دوستان ارمنی گفتم که اگر دولت ارمنستان با سوءاستفاده از موقعیت آشوب‌زده جمهوری آذربایجان اقدام به اشغال ۲۰ درصد از خاک آذربایجان کرده است، به همان اندازه که ایران حق دارد خرمشهر را پس بگیرد، آذری‌ها نیز حق دارند سرزمین‌های خود را از دولت متجاوز ارمنستان پس بگیرند. خوشحالم که در نهایت این وضعیت محقق شد. هرچند نمی‌دانم که شکل و فرم این مسئله چگونه خواهد بود. در آن زمان فکر می‌کردم ارامنه در قره‌باغ حقوق قابل بحثی دارند و اگر ارمنستان زودتر وارد مذاکره می‌شد، می‌توانست از طریق جزیره قره‌باغ به خاک اصلی خود دست یابد و در عوض، کریدوری برای دسترسی جمهوری آذربایجان به نخجوان فراهم کند. در این شرایط، دو کشور می‌توانستند در روابطی صلح‌آمیز و دوستانه زندگی کنند و ایران به‌عنوان یک کشور مادر، کماکان نقشی مؤثر در روابط بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان ایفا کند. ارمنستان نمی‌تواند تأثیرات تاریخی و فرهنگی سه‌هزار ساله خود با ایران را نادیده بگیرد.»

به یاد دارم که حدود پنجاه و یک یا دو سال پیش، زمانی که دیپلمات بودم، به دعوت دانشگاه جان هاپکینز به واشنگتن رفتم. در آنجا به دیپلمات‌های جوان آموزش می‌دادند و موضوعات جدیدی مورد بحث قرار می‌گرفت. در آن دوره، برای نخستین بار با رویکردی جدید آشنا شدم. استادان دانشگاه از ما می‌خواستند که خود را به‌جای دیگر کشورها بگذاریم و تصمیم‌گیری کنیم. به‌عنوان مثال، اگر شما نخست‌وزیر یونان بودید و ترکیه اقدام خاصی

انجام می‌داد، چه واکنشی نشان می‌دادید؟ سپس می‌پرسیدند که اگر شما نخست‌وزیر ترکیه بودید چه می‌کردید؟ این رویکرد تفاوت دیدگاه‌ها را به وضوح نشان می‌دهد.

این را گفتم تا بگویم که اگر شما رییس جمهور جمهوری آذربایجان بودید، موظف بودید دو برنامه اساسی را اجرا کنید: نخست، بازگرداندن بخشی از سرزمین‌های اشغال‌شده و دوم، ایجاد ارتباطی میان دو بخش کشور. این مسئله در تمام دنیا مرسوم است و این نخستین کریدور نیست. شاید برخی از دوستان به یاد نیاورند که کریدورهای مهمی در تاریخ معاصر وجود داشته است، مانند کریدور برلین به آلمان غربی و هلند. این کریدورها در واقع مسیرهای رفت‌وآمد بین دو منطقه را تسهیل کرده و مانع خاصی نداشته‌اند.

برای مثال، فاصله بین تهران و کرج کمتر از فاصله کریدور زنگزور است، اما این دو شهر همواره دارای گذرها و چرخش‌های متعددی هستند. در حال حاضر، نمی‌توانم قضاوت کنم، زیرا آنچه در مورد کریدور زنگزور گفته می‌شود، از هر دو طرف با تعصب همراه است. یکی از طرف ایران، رسانه‌های خارجی مانند ایران اینترنشنال هستند که سعی در تحریک مردم و دولت برای جداسازی ایران از ارمنستان دارند. از سوی دیگر، اصولگرایان داخلی نیز به شدت از هرگونه انتقادی جلوگیری می‌کنند و اجازه نمی‌دهند هیچ‌کس غیر از آنچه که آنها اراده می‌کنند، به موضوعات فکر کند.

برای آینده‌ای بهتر، باید به این نکته توجه کنیم که سیاست‌ها و رویکردهای ما در برابر همسایگان و مسائل بین‌المللی باید به گونه‌ای باشد که منافع ملی ایران به خوبی تأمین شود و روابط دوستانه و متعادل با همسایگان برقرار گردد. این موضوع به ویژه در شرایط کنونی که روابط بین کشورها تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی قرار دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مردم در سرتاسر جهان حق دارند به روش خود فکر کنند و ما باید از این تصور که تمام دنیا باید با ما تطابق پیدا کند، فاصله بگیریم. برای بازگشت به عرصه جهانی و خروج از انزوا، نیاز به تعامل با دیگر کشورها داریم. تعامل بدون داد و ستد امکان‌پذیر نیست. انتظار نداشته باشیم که سایر کشورها خود را با خواسته‌های ما تطبیق دهند. به ویژه در جهان اسلام، باید به این نکته توجه کنیم که همه کشورها و ملت‌ها به دنبال منافع خود هستند و نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که به تمامی خواسته‌های ما پاسخ دهند.

در مورد القاعده و مسائل امنیتی خاورمیانه، باید گفت که آمریکا منافع خود را دنبال می‌کند و برخی شخصیت‌ها مانند خانم کلینتون، برنامه‌های نهفته را علنی کرده‌اند. آقای ترامپ نیز به صراحت اشاره کرده که وقتی مسلمانان



در خاورمیانه در حال جنگ با یکدیگر هستند، نمی‌تواند متعجب شود. واقعیت این است که دنیا به نظرات ما توجهی ندارد و تنها واقعیت‌ها را می‌بیند.

در زمان مرحوم دکتر مصدق، تصور می‌شد که دنیا تشنه نفت ایران است. دکتر بقایی پیشنهاد توقف صادرات نفت را داد و فکر می‌کرد که نفت‌کش‌ها برای خرید نفت در صف خواهند ایستاد. اما در آن زمان نشان داده شد که دیگر کشورها نیز منابع نفتی دارند و ما در چهار سال به انزوا افتادیم. کشورهایی مانند کویت و عربستان نیاز نفتی جهان را تأمین کردند و ما در این بین فریب خوردیم.

اکنون، اگر قرار باشد کریدور زنگزور برقرار شود، آیا این اقدام مشروع است یا خیر؟ در روزی که مذاکرات آغاز شود، ممکن است جمهوری آذربایجان به دلیل شرایط امنیتی، نیاز به برقراری ارتباط با بخشی از خاک خود از طریق این کریدور داشته باشد. دلایل این موضوع می‌تواند به موضع‌گیری‌های ایران در برابر دیگر کشورها و تحولات منطقه‌ای مرتبط باشد.

ما نباید انتظار داشته باشیم که دنیا خود را با ما تطبیق دهد. جهان به واقعیت‌ها توجه می‌کند و ما باید خود را با این واقعیت‌ها هماهنگ کنیم. باید بررسی کنیم چرا سفرهای هوایی که می‌توانست از فرودگاه ما انجام شود، به دبی و دوحه منتقل شده است. وضعیت کنونی فرودگاه امام خمینی (ره) نشان‌دهنده مشکلات زیرساختی و عدم توجه به استانداردهای بین‌المللی است. آیا همه این مشکلات به دیگران مرتبط می‌شود؟ یا این که باید به خود بیندیشیم که چرا دیگران تمایلی به همکاری با ما ندارند؟

به‌ویژه در مورد روابط با عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی، باید به یاد داشته باشیم که تهدیدات و تنش‌هایی که ایجاد کرده‌ایم، می‌تواند به مشکلات داخلی ما منجر شود. برای مقابله با این چالش‌ها، نیاز داریم تا منابع انسانی و اجتماعی خود را به‌خوبی مدیریت کنیم و به گروه‌های ضعیف جامعه، مانند بلوچ‌ها، توجه بیشتری داشته باشیم. آیا نمی‌توانیم با فراهم کردن آموزش و حمایت‌های لازم برای این گروه‌ها، به بهبود وضعیت جامعه کمک کنیم؟

ما جمهوری آذربایجان را از نظر فرهنگی و تاریخی همواره جزئی از جامعه ایرانی می‌دانیم، بدون اینکه بخواهیم یا بتوانیم به آن‌ها سرزمینی واگذار کنیم. هدف ما باید این باشد که ایران [ و کشورهای منطقه در ارتباطی استراتژیک با] جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ترکیه، عراق، سوریه، لبنان و حتی [کشورهای] مدیترانه، از خلیج فارس بدون مرز [و اختلاف] قرار داشته باشند. این ارتباط نباید صرفاً بر اساس وابستگی‌های مذهبی، بلکه بر مبنای تاریخ مشترکی که این ملت‌ها با یکدیگر دارند، شکل بگیرد. وقتی به عراق می‌روید، با سنت‌ها و فرهنگ‌هایی

روبه‌رو می‌شوید که آن‌ها را با ایرانی‌ها مشترک می‌سازد. تا زمانی که به زبان عربی صحبت نکنید، نمی‌توانید تشخیص دهید که آیا فردی که با او صحبت می‌کنید، ایرانی است یا عراقی. در ترکیه نیز، با نزدیک شدن به مناطق شرقی، احساس مشابهی دارید. بنابراین، ما باید از تفکر جنگی و رویکرد نظامی صرف دور شویم و به روابط صلح‌آمیز و مفید فکر کنیم.

مبادلات ما با ارمنستان به چه اندازه است که قطع روابط با این کشور می‌تواند به‌طور جدی بر روابط ما تأثیر بگذارد؟ ارمنی‌ها نیز سیاستمداران و افرادی با درک بالا هستند و هرگز حاضر نخواهند بود سرزمین خود را به جمهوری آذربایجان تقدیم کنند. راه‌ها باید باز باشند. اگر اکنون راهی وجود ندارد، باید از راه قبلی که بخشی از خاک آذربایجان بوده، استفاده کنیم یا راه جدیدی ایجاد نماییم. ما باید بر ایجاد خطوط ریلی تمرکز کنیم. به عنوان مثال، چرا ما هواپیمای ملی و خطوط ریلی مؤثری نداریم؟ من پنجاه و چهار سال پیش، در سال ۱۳۵۷، که به ایران بازگشتم، تمام بار خود را از بروکسل به همراه یک قطار حمل کردم و در ایستگاه شهریار، بار را تحویل گرفتم. چرا این مسیرها مسدود شده است؟ چرا نباید راه‌های ما با عراق باز باشد؟ چرا نمی‌توانیم مردم را با قطارهای سریع‌السیر به زیارت‌هایی مانند کربلا و نجف ببریم و بازگردانیم؟ در طول ۴۵ سال گذشته، جمهوری اسلامی نتوانسته است یک خط راه‌آهن جدید بسازد. به‌جای تمرکز بر این مسائل، ما به موضوعات دیگری پرداختیم، نظیر ایجاد ارتباط با شیعه‌ها در سرتاسر جهان.

نکته دیگری که باید به آن توجه کنیم، این است که جدا شدن ایران از پروازهای جهانی به دلیل اعتصاب مهمانداران هواپیما آغاز شد. آن‌ها اعلام کردند که حاضر نیستند شبی را در تهران بگذرانند و برای رفت و آمد خود ملزم به رعایت دستورالعمل‌هایی هستند که مورد تأیید آن‌ها نیست. از روزی که حجاب اجباری شد، تمامی پروازها از تهران کاهش یافت و این شهر به یک نقطه ایستایی تبدیل شد. لذا، تفکرات رئیس‌جمهور جدید ما باید شجاعت پذیرش قواعد بین‌المللی را به همراه داشته باشد. یکی از مهم‌ترین این قواعد، پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل است. بر اساس این قطعنامه‌ها، دولت اسرائیل موظف است به مرزهای بین‌المللی سال ۱۹۶۷ بازگردد. اما چرا دولت‌های عربی در این زمینه سکوت کرده‌اند؟

همچنین باید در نظر داشت که اگر بین زنگزور و ترکیه راهی ایجاد شود، این برای ارمنستان هزینه‌بر خواهد بود. ارمنستان ممکن است از ما بخواهد حق ترانزیت، رفت و آمد و انتقال کالا را پرداخت کنیم. در عین حال، ما باید از خود پرسیم که چرا در این موقعیت قرار گرفته‌ایم که به‌سادگی از ما دور می‌شوند و ما را از دست می‌دهند.

یک نمونه دیگر مسئله مرز ایران و پاکستان در کنار دریای عمان است. پاکستان در حال ایجاد یکی از بزرگ‌ترین بندرگاه‌های قابل استفاده با کمک چین است. برخی از نیروهای جدایی طلب بلوچ در پاکستان به مهندسين چینی حمله کرده و پروژه را مختل کرده‌اند. این مشکلات نیاز به امنیت و مصالحه بین‌المللی دارند. زمانی که نیروهای ما در تمرینات نظامی خود در برابر کشورهای همسایه قرار می‌گیرند، باید به‌جای تفرقه، به وحدت و همبستگی فکر کنیم.

در نهایت، حفظ منافع ایران باید در اولویت قرار گیرد، نه حفظ منافع سیاست‌های موجود. ما باید به گونه‌ای وابستگی ایجاد کنیم که موجب سلطه نشود. عراق به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت اوپک، دارای منابع عظیمی است و همکاری با این کشور می‌تواند به نفع هر دو طرف باشد. ما باید طرح‌های مشترکی داشته باشیم که میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری مشترک را در مرز بین دو کشور فراهم کند. در چنین شرایطی، آسیب دیدن یکی به نفع دیگری نخواهد بود و به همین دلیل باید به یکدیگر وابسته باشیم.

سیاست ما نباید در جهت ایجاد خصومت و جنگ باشد، بلکه باید به گونه‌ای تنظیم شود که همگان از آن بهره‌مند شوند. توسعه‌طلبی در سیاست‌های ما باید به دور از زیان دیگران باشد. در نهایت، باید به این نکته توجه کنیم که روابط بین‌المللی ما باید بر مبنای احترام و همکاری متقابل بنا شود تا بتوانیم در آینده به امنیت و ثبات بیشتری دست یابیم.»

سوم. ملاحظات استراتژیک روسیه در کریدور زنگزور به روایت دکتر محمود شوری

سومین سخنران نشست «رهنامه استراتژیک ایران در مسأله زنگزور»، دکتر محمود شوری، معاون موسسه ایراس و متخصص سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه بود. شوری، با اشاره به اهمیت بحث زنگزور و سیاست ویژه روسیه در این برنامه، بحث خود را این گونه آغاز نمود:

«به نظر می‌رسد روسیه متهم اصلی فشارهای کنونی به ایران است. این فشار، به ویژه از طریق افکار عمومی در حال مطرح شدن است. اما برای تحلیل دقیق‌تر، نیاز داریم تا به ابعاد مختلف این فشار بپردازیم. اگر می‌خواهیم سیاست‌های تقابلی داشته باشیم و به روسیه انتقاد کنیم، باید با درک کامل و تحلیل درست انتقادات خود را بیان کنیم.

اجازه دهید نگاهی به موضوع کریدور زنگزور بیندازیم که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اخیراً برخی مقامات روسیه در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند، از جمله آقای لاوروف و خانم زاخاروا، که به نوعی به تنش‌ها بین ایران

و روسیه دامن زده است. این تنش پس از فراخوانی سفیر روسیه در ایران به وزارت خارجه ما، به یک موضوع داغ تبدیل شده است.

سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا روس‌ها این موضوع را اکنون پیش کشیده‌اند؟ از نوامبر ۲۰۲۰، توافق آتش‌بس میان آذربایجان و ارمنستان با مدیریت روسیه به امضا رسید. از نه بند این توافق، هشت بند به اجرا درآمده و تنها بند نهم، مربوط به مسیر دسترسی از جمهوری آذربایجان باقی مانده است. این مسیر تحت نظارت نیروهای حافظ صلح روسیه قرار دارد و در دو سال گذشته، کشمکش‌هایی میان آذربایجان و ارمنستان در این زمینه به وجود آمده است.

در دیدگاه رهبران باکو، این کریدور باید تحت حاکمیت آذربایجان باشد، که با مخالفت ارمنه روبرو شده است. به تازگی، آذربایجان اعلام کرده که این موضوع را از مذاکرات صلح با ارمنستان خارج کرده است. در حال حاضر، توافقی ۱۶ یا ۱۷ ماده‌ای در حال امضا است که در آن هیچ اشاره‌ای به کریدور نشده و دو طرف توافق کرده‌اند که این موضوع را کنار بگذارند. این توافق به معنای آن است که مرزهای بین‌المللی از زمان شوروی باید توسط هر دو کشور به رسمیت شناخته شود و این امر عملاً بحث‌های تغییر مرزها و شرایط ژئوپلیتیک منطقه را متفی می‌کند.

حال سؤال اینجاست که دلیل ادامه بحث در مورد کریدور چیست؟ آذربایجان و ارمنستان به سمت گفتگو رفته‌اند و بر این اساس، باید به نتیجه‌گیری در مورد مسیر دسترسی که در توافقنامه آتش‌بس آمده، بپردازند. جمهوری آذربایجان به دنبال ارتباط با نخجوان است و ارمنستان نیز می‌خواهد سرزمین خود را به هر نحوی تعریف کند. اما تغییر در مرزها و ژئوپلیتیک منطقه می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران تبعات سنگینی به همراه داشته باشد، به همین دلیل ما نسبت به این مسئله معترض هستیم.

اگر تنها یک مسیر دسترسی ساده مدنظر باشد، این بدان معناست که وسایل نقلیه آذربایجان از گمرک ارمنستان وارد و خارج می‌شوند و به نخجوان می‌رسند. اما اگر این مسیر به یک کریدور تحت کنترل روس‌ها یا دیگر نهادها تبدیل شود، آنگاه این موضوع به یک مسئله جدی‌تر تبدیل خواهد شد که نیازمند توجه ویژه است.

اتفاقی که اکنون مطرح شده، موضوع حاکمیت آذربایجان بر کریدور زنگزور است. در گذشته، آذربایجان بر روی این مسئله تأکید زیادی داشت، اما اکنون تمرکز اصلی آن به ایجاد یک مسیر دسترسی معطوف شده است. آذربایجان و ارمنستان به سمت ایجاد یک مسیر دسترسی بین‌المللی حرکت کرده‌اند که تحت نظارت یک شرکت بین‌المللی، احتمالاً در اروپا یا آمریکا، قرار گیرد. این مسأله موجب نگرانی روس‌ها شده است، زیرا طبق توافق

آتش‌بس، این کریدور باید تحت نظارت روسیه باشد و هرگونه نظارت بین‌المللی می‌تواند به معنای کاهش نفوذ روسیه در منطقه باشد.

در حال حاضر، هرگاه شما به ارمنستان بروید، با نیروهای مرزبانی روسیه مواجه می‌شوید. این در واقع نشان‌دهنده کنترل روس‌ها بر مرزهای ارمنستان است. همچنین، مرز ارمنستان با ترکیه نیز تحت کنترل آن‌ها قرار دارد. تلاش‌های روسیه در حفظ وضعیت موجود و جلوگیری از خروج از منطقه، نشان‌دهنده استراتژی آن‌ها برای حفظ نفوذ خود در قفقاز است.

اما اگر به وضعیت روسیه در قفقاز از سال ۲۰۲۰ به بعد نگاه کنیم، می‌بینیم که آن‌ها در واقع بازنده اصلی تحولات اخیر بوده‌اند. بسیاری بعد از توافق آتش‌بس نوامبر ۲۰۲۰ تصور می‌کردند که روسیه برنده اصلی است، چراکه نیروهای حافظ صلحش را در قره‌باغ و زنگیلان مستقر کرده و در ارمنستان و آذربایجان حضور دارد. اما در عمل، روند تحولات نشان می‌دهد که روسیه به تدریج از شرایط منطقه کنار گذاشته شده است.

پس از فروپاشی شوروی، روسیه در چند مرحله به عنوان یک قدرت هژمونیک در منطقه عمل می‌کرد. از ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۸، روسیه نفوذ زیادی در کشورهای قفقاز داشت. اما بعد از ۲۰۰۸ و با جدا شدن گرجستان از این معادله، انتظار می‌رفت که تا پیش از تحولات ۲۰۲۲، روسیه همچنان به عنوان بازیگر امنیتی منطقه عمل کند. ما نیز این تصور را داشتیم که حضور روسیه می‌تواند منافع ما را تضمین کند و مانع از ورود قدرت‌های غربی به منطقه شود.

اما در سپتامبر و نوامبر ۲۰۲۰، آذربایجان و ترکیه با همکاری یکدیگر و استفاده از نیروی نظامی به قدرتی برتر در منطقه تبدیل شدند و روس‌ها عملاً نتوانستند حضور مؤثری داشته باشند. نیروهای حافظ صلح روسی که به این توافق پیوسته بودند، اکنون در شرایطی قرار دارند که موقعیت آن‌ها از هژمونی به نقش یک بازیگر ثانوی تبدیل شده است.

در حال حاضر، ترکیه و آذربایجان به عنوان بازیگران اصلی در منطقه شناخته می‌شوند و آذربایجان به خوبی با تمامی کشورها تعامل و بازی می‌کند. هنوز هم سوالات زیادی در مورد اهداف آینده آذربایجان و اینکه چه اقداماتی در راستای تأمین منافع خود انجام خواهد داد، وجود دارد. آذربایجان در حال حاضر موفق شده سرزمین‌های خود را بازپس بگیرد و اکنون به دنبال برقراری ارتباط زمینی با نخجوان است. این موضوع در آینده می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر شرایط ژئوپلیتیک منطقه بگذارد.

در حال حاضر، یکی از سوالات اساسی این است که چرا روس‌ها به آذربایجان امتیاز می‌دهند. با توجه به وضعیت فعلی روسیه در اوکراین، به نظر می‌رسد که این کشور چاره‌ای جز حفظ نفوذ خود در قفقاز ندارد. روس‌ها به خوبی آگاه هستند که اروپا به دنبال قطع خطوط لوله گاز از اوکراین به سمت خود است و این مسئله می‌تواند به مرگبارترین شرایط ژئوپولیتیکی برای روسیه منجر شود. از این رو، حفظ حضور و نفوذ در قفقاز، حتی اگر به قیمت اعطای امتیاز به آذربایجان تمام شود، برای آنها حیاتی است.

آذربایجان در این معادله فعلاً نقش فعالی ایفا نمی‌کند، زیرا روس‌ها عملاً در حال هدایت امور هستند. بنابراین، نیازی به صرف هزینه از سوی آذربایجان وجود ندارد؛ زیرا هرگونه باز شدن کریدور، به نفع این کشور خواهد بود. چه این کریدور تحت نظارت روس‌ها باشد، چه بین‌المللی یا حتی تحت کنترل آذربایجان، در نهایت آذربایجان از این وضعیت بهره‌مند می‌شود. تنها در صورتی که این کریدور باز نشود، می‌توان ادعا کرد که آذربایجان به برخی از اهدافش نرسیده است.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، وضعیت ارمنستان در این معادله است. ارمنستان که روزگاری مهم‌ترین متحد روسیه در قفقاز بود، از سال ۲۰۱۸ به دلیل گرایش‌های غرب‌گرایانه آقای پاشینیان، کارکرد خود را برای روس‌ها از دست داده است. بحران اوکراین نیز به این وضعیت دامن زده است، زیرا ارمنستان هیچ کمکی به روسیه در این بحران نمی‌تواند بکند. در واقع، ارمنستان اکنون در شرایطی قرار دارد که تمرکز بر آن برای روسیه دیگر توجیهی ندارد و به همین دلیل، روس‌ها به سمت آذربایجان متمایل شده‌اند.

این تمایل به سمت آذربایجان زمانی برای روس‌ها بیشتر اهمیت پیدا کرد که آن‌ها در نظر داشتند ممکن است در اوکراین درگیر شوند. واکنش آذربایجان در جنگ قره‌باغ ۲۰۲۰ نیز مطابق با خواسته‌های روس‌ها نبود، زیرا آرامنه انتظار داشتند که روسیه حمایت بیشتری از آن‌ها کند. اما این حمایت به طور کلی اتفاق نیفتاد و این موضوع روس‌ها را در موقعیتی دشوار قرار داد.

ابعاد دیگر این مسأله به ارتباطات ایران و منطقه باز می‌گردد. روس‌ها از اینکه پیوند بین ایران و ارمنستان و گرجستان بدون مشکلاتی شکل بگیرد، ناراضی هستند. آن‌ها هیچ‌گاه تمایلی به ایجاد خطوط لوله گاز ایران به سمت اروپا نداشته‌اند. این موضوع به فهم نوع بازی روس‌ها در منطقه کمک می‌کند. در آینده، مشخص نیست که آیا روسیه می‌تواند به اهدافش دست یابد یا نه. شخصاً تردید دارم که روسیه همچنان بتواند به عنوان یک بازیگر مؤثر در منطقه باقی بماند. احتمال اینکه کریدور تحت نظارت روسیه شکل بگیرد، به مراتب کمتر از گزینه‌های دیگر است، چرا که ارمنستان به دنبال کاهش وابستگی خود به روس‌هاست.

در حال حاضر، ارمنستان در تلاش است تا نیروهای مرزبانی روسیه را از مرزهای خود خارج کند. این روند نشان‌دهنده تنگ‌تر شدن جا برای روسیه در ارمنستان است. به طور کلی، هرگونه ارتباط بین جمهوری آذربایجان و نخجوان، به نفع ترکیه و آذربایجان خواهد بود. هرچند ترکیه و آذربایجان در حال حاضر در کنار روسیه قرار دارند، این به معنای وابستگی دائمی آن‌ها به روسیه نیست. آن‌ها ممکن است در آینده بازی مستقل‌تری را آغاز کنند.

ترکیه و آذربایجان به هیچ وجه در حال انجام بازی‌های ناتو یا غربی در منطقه نیستند، بلکه سعی دارند یک بازی مستقل را دنبال کنند. در حال حاضر، بازی آن‌ها در قفقاز به نوعی همسو با روسیه است، اما در آینده ممکن است این هم‌راستایی تغییر کند و آن‌ها به سمت غرب گرایش بیشتری پیدا کنند. به این ترتیب، روسیه به دلیل شرایط کنونی خود، یک بازی استراتژیک را می‌بازد.

در نهایت، می‌توان گفت که تحولات اخیر در قفقاز نشان‌دهنده یک تغییر اساسی در قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای است. با توجه به تغییرات موجود، باید منتظر ماند و دید که آینده این منطقه چه مسیری را طی خواهد کرد. تداوم یا کاهش نفوذ روسیه در قفقاز بستگی به تحولات آینده دارد و باید دید که آذربایجان و دیگر بازیگران چگونه به این تغییرات واکنش نشان خواهند داد.»

#### چهارم. ملاحظات و سیاست ترکیه در کریدور زنگزور به روایت دکتر رحمن قهرمانپور

سخنران اختتامیه نشست فوق، دکتر رحمن قهرمانپور، تحلیلگر ارشد مسایل بین‌الملل بود که ضمن اشاره به اهمیت نگاه و نگرانی ترکیه در خصوص جمهوری آذربایجان و مناسبات آن با ارمنستان و سایر قدرت‌ها، اظهار داشت: «برای بررسی وضعیت کنونی ترکیه، خوب است که به سال ۲۰۱۰ برگردیم. در آن سال، چهار کشور در جهان به‌خاطر آنچه در تجارت بین‌الملل «خیزش کالایی» نامیده می‌شود، بهره‌مند شدند: برزیل، ترکیه، آفریقای جنوبی و اندونزی. در حقیقت، زمانی که چین در سال ۲۰۱۰ شروع به خرید مواد اولیه معدنی و گسترش تجارت جهانی کرد، این چهار کشور بیشترین بهره را از این فرصت بردند و توانستند موقعیت قدرت خود را تقویت کنند که یکی از آن‌ها ترکیه است. در این بین، برزیل تحت رهبری لولا سیلوا و اندونزی با ریاست جمهوری ویدودو به پیشرفت‌هایی دست یافتند.

ترکیه‌ای که امروز در مورد آن صحبت می‌کنیم، در ادبیات سیاست بین‌الملل به عنوان «قدرت نوظهور» یا «قدرت متوسط بین‌المللی جدید» شناخته می‌شود. قدرت‌های متوسط سنتی مانند هلند، استرالیا، کانادا و بلژیک در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند. ترکیه با آغاز یک بازی جدید در عرصه جهانی، حضور خود را در مناطق مختلف

گسترش داده است. به عنوان مثال، آفریقای جنوبی برای اولین بار علیه اسرائیل شکایت کرده است و برزیل نقشی فعال در انتخابات ونزوئلا ایفا می‌کند. در این راستا، ترکیه نیز از این فرصت استفاده کرده و در زمان رهبری اردوغان به نوعی ثبات دست یافته است.

مفهوم کلیدی که ترکیه تحت آن سیاست‌های خود را پیش می‌برد، «مفهوم استقلال استراتژیک» است. این بدان معناست که ترکیه دیگر به عنوان یک قدرت منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای عمل نمی‌کند، بلکه به عنوان یک قدرت نوظهور با ابعاد گسترده‌تری در عرصه جهانی مطرح شده است. در دو دهه گذشته، ترکیه توانسته حضور خود را در همه مناطق پیرامونی‌اش تقویت کند؛ از مدیترانه و شمال آفریقا گرفته تا خاورمیانه، عراق، قفقاز و حتی بالکان غربی. اکنون ترکیه یکی از بازیگران اصلی در این مناطق است و در حال حاضر تلاش می‌کند روابط خود را با کشورهای خلیج فارس نیز گسترش دهد.

با این دیدگاه، ترکیه از مفهوم استقلال استراتژیک بهره‌مند است و سطح قدرت این کشور به مراتب فراتر از آن چیزی است که تصور می‌شد. یکی از دلایل این موفقیت، گسترش صنایع نظامی ترکیه است. پیش از رهبری اردوغان، ترکیه به دلیل تنگنای هویتی و ایدئولوژیک، نگاهی به پیرامون خود نداشت. اما اردوغان با مهارت‌های خود توانست از این محدودیت‌ها عبور کند و فرصتی فراهم آورد تا ترکیه در مناطق اطراف خود نفوذ بیشتری پیدا کند.

کودتای ۲۰۱۶ نیز در این راستا تأثیرگذار بود. این کودتا به اردوغان این امکان را داد که مأموریت‌های نظامی فرانسه را در پیرامون خود به عهده بگیرد و قدرت نظامی خود را به شکل بی‌سابقه‌ای در ترکیه و تونس به کار گیرد. ترکیه در سال ۲۰۲۰ توانست قدرت نظامی خود را در قفقاز به نمایش بگذارد، به گونه‌ای که برخی آن را «سیاسی-نظامی شدن سیاست خارجی ترکیه» می‌نامند. این سیاست به ترکیه اجازه داد از قدرت نظامی خود در جاهایی مانند عراق و مسائل مرتبط با کردها بهره‌برد.

از این منظر، مسئله قفقاز و قفقاز جنوبی برای ترکیه از چند جنبه اهمیت دارد. یکی از این جنبه‌ها، وضعیت اقتصادی ترکیه است. بر خلاف برزیل و اندونزی که رشد اقتصادی آن‌ها کم‌تر دچار مشکل شده، ترکیه در حال حاضر با چالش‌های جدی اقتصادی مواجه است. آقای اردوغان با مشکلاتی مانند تورم، کاهش نرخ لیر و فرار سرمایه روبرو است. به همین دلیل، او تلاش می‌کند تا با اتخاذ استراتژی‌های جدید، مشکلات اقتصادی را حل کرده و جایگاه خود را به عنوان یک قدرت متوسط نوظهور بین‌المللی تثبیت کند.



ترکیه در این راستا نیازمند به منابع آبی و انرژی است. مهم است که ترکیه بخشی از خطوط انتقال انرژی را در اختیار داشته باشد، به ویژه با توجه به تحولات اخیر در اوکراین که انتقال گاز روسیه و آذربایجان از طریق ترکیه را به چالش می کشد. توافقاتی اخیر میان رومانی، بلغارستان و ترکیه برای خرید گاز، گویای این است که ترکیه قصد دارد گاز روسیه را خریداری، ذخیره و سپس به اروپا منتقل کند. این موضوع می تواند به عنوان یک منبع درآمد مهم برای ترکیه عمل کرده و به حل مشکلات اقتصادی آن کمک کند.

مسئله ای که باید به آن اشاره کنیم، موضوع کانال است که اردوغان بارها به آن پرداخته است. همانطور که می دانید، تنگه بسفر به واسطه پیمان مونترال تحت محدودیت هایی قرار دارد، به طوری که عبور از این تنگه در زمان جنگ تابع شرایط خاصی است. اردوغان قصد دارد کانالی از دریای سیاه به مدیترانه ایجاد کند که تحت کنترل ترکیه باشد و به پیمان های بین المللی و مونترال وابسته نباشد. اگر این کانال به بهره برداری برسد، به عنوان یک پروژه بلندپروازانه شناخته می شود، هرچند که در حال حاضر به دلیل هزینه های بالا، هنوز راه اندازی نشده است. این کانال به منظور انتقال کالا از دریای سیاه به مدیترانه و در نهایت اروپا طراحی شده است. ترکیه به دنبال ایجاد مسیری از مرزهای چین، به ویژه ترکستان، تا دریای سیاه است که می تواند منبع درآمدزایی باشد. این پروژه برای روسیه نیز مفید است، زیرا مسیری برای دسترسی به دریای سیاه و حضور در مناطق جنوبی ناتو در مدیترانه را فراهم می کند.

روسیه در حال آماده سازی خود برای تقابل بلندمدت با اروپا است و دسترسی به دریای سیاه برایش اهمیت زیادی دارد. به ویژه پس از آنکه روسیه در بالتیک، با کشورهای ناتو از جمله فنلاند و سوئد هم مرز شده و این امر به تهدیدی جدی برای امنیتش تبدیل شده است. بنابراین، این همکاری میان ترکیه و روسیه می تواند منافع مشترکی را ایجاد کند، هرچند که روسیه نگران تقویت هویت های ترک زبان نیز هست.

به بحث کریدور میانی می پردازیم که ترکیه در آن نیز منافع مشترکی دارد. این کریدور به انتقال کالا از آسیای مرکزی به قفقاز جنوبی، دریای سیاه و سپس اروپا می انجامد. در حال حاضر، کشورهای آسیای مرکزی روند همگرایی جالبی را آغاز کرده اند. با روی کار آمدن دولت جدید در ازبکستان و کاهش اختلافات در این کشور، همگرایی منطقه ای به شدت در حال گسترش است. تاجیکستان نیز مشکلات خود را با همسایگانش حل می کند و قزاقستان جلسات متعددی را در این زمینه برگزار کرده است. این همگرایی فرصت های اقتصادی زیادی را ایجاد کرده و اتحادیه اروپا نیز حدود ۱۰ میلیارد یورو به این موضوع اختصاص داده است. این مسیر برای اروپا نیز بسیار حائز اهمیت است، زیرا کالاها از چین به آسیای مرکزی و سپس به سمت اروپا منتقل می شوند.

در اینجا منافع مشترک میان چین، روسیه، ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی شکل می‌گیرد. آذربایجان نیز به عنوان یک بازیگر مهم در این عرصه در حال نقش‌آفرینی است. پس از آنکه ترکیه به‌طور کامل به یک متحد استراتژیک آذربایجان تبدیل شده، روسیه نگران است که آذربایجان به سمت ترکیه متمایل شود. این موضوع نشان‌دهنده پیچیدگی‌های بازی‌های بین‌المللی است. در سیاست بین‌الملل، درک این موضوع که ۹۹ دوست کافی نیست و ۱ دشمن بیش از حد، ضروری است. اما در حال حاضر به نظر می‌رسد که وضعیت برعکس است، یعنی تعداد دشمنان زیاد و دوستان محدود است.

موضوع کریدور زنگزور نیز به عنوان یک اولویت برای ترکیه و ارمنستان مطرح است. ترکیه با ارمنستان مشکلات تاریخی زیادی دارد، از جمله بحث کشتار ارامنه. در عین حال، ارمنستان می‌تواند مسیر اصلی برای خروج از بن‌بست ترکیه باشد. ترکیه باز کردن این مرز را مشروط به حل مسائل ارمنستان با آذربایجان کرده است. ارمنستان به دنبال دسترسی به اروپا از طریق مسیرهای خود است و مذاکراتی در این زمینه انجام شده است.

آذربایجان در این معادله به دنبال اتحاد استراتژیک با ترکیه است. ترکیه به دلیل اشتراکات زبانی و فرهنگی، تمایل زیادی به تقویت روابط خود با آذربایجان دارد. در این راستا، ترکیه به آذربایجان کمک‌های نظامی و آموزشی ارائه می‌دهد. این موضوع به معنای تلاش ترکیه برای تقویت موقعیت خود در قفقاز و افزایش نفوذش در منطقه است. اما باید توجه داشت که آذربایجان نیز نگرانی‌هایی از روابط نزدیک ترکیه دارد و در این زمینه رقابت‌هایی وجود دارد.

یکی دیگر از ابعاد مهم، نظامی شدن سیاست خارجی ترکیه است. ترکیه به دنبال نمایش قدرت نظامی خود و قابلیت‌های پهپادهایش است. به عنوان مثال، این کشور پهپادهایی به اوکراین و عربستان سعودی صادر کرده است. این نمایش قدرت می‌تواند به ترکیه در قفقاز کمک کند و به عنوان ابزاری برای بازاریابی سلاح‌هایش عمل کند. در نهایت، می‌توان گفت که نگاه ترکیه به قفقاز بخشی از استراتژی کلی این کشور برای حفظ جایگاه خود به عنوان یک قدرت متوسط نوظهور در نظام بین‌الملل است. ترکیه تلاش می‌کند با گسترش روابط اقتصادی، تجاری، نظامی و انرژی با کشورهای اطراف، مشکلات اقتصادی خود را حل کند. موفقیت ترکیه در این زمینه به عوامل مختلفی بستگی دارد، از جمله همکاری با دیگر کشورها، توانایی در حل چالش‌های داخلی و خارجی و استفاده بهینه از منابع و فرصت‌های موجود. آینده ترکیه به توانایی این کشور در اداره این روابط و تعاملات بستگی دارد و باید دید آیا می‌تواند در تحقق اهداف خود موفق شود یا خیر. در پایان پس از طرح سیوالاتی از طرف دانشوران

اساتید پاسخ های لازم را ارائه دادند و در نهایت دکتر میرکوشش مدیر گروه ضمن تشکر از اساتید و دانشجویان و دانشوران جلسه را خاتمه دادند.»

جلسه بعد از سخنرانی چهار استاد مدعو با پرسش حضار و پاسخ استادان به کار خود پایان داد.